

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

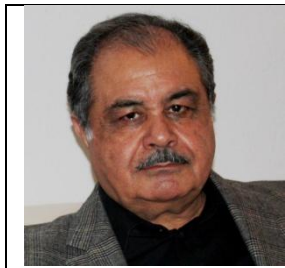
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی و نشراتی ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی او نشراتی ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 26 دسمبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش هفدهم

معلومات را با کسی یا کسانی شریک ساختن:

معلومات که واژه تازی و جمع معلوم است در دستور زبان دری جاگزیده تغیر ماهیت یافته است. از معلومات شماری اسم فعلهای مرکب ساخته شده است: معلومات دادن، معلومات کردن و معلومات گرفتن، معلومات خواستن. صفتهای با معلومات، بی معلومات، کم معلومات. معلومات دادن همانا دانسته بی را به کسی گفتن یا نوشتن است، مگر با کسی شریک ساختن که از کدام زبان دیگر گرفته برداری شده است، آن معنا را ندارد. بهتر است از چنین تعبیر بی هویت و نادرست خودداری شود. نادرست به این معنا که «با کسی شریک ساختن» خود عبارت نا درستی است. کسی را در کاری شریک کردن یا در کاری شریک کسی شدن مروج است. یا کسی با کسی در کاری شریک شده می تواند، مگر چیزی را با کسی شریک ساختن بیان نارسایی است. گرفته برداری شده است. می توان گفت: این (sharing some one) این تعبیر غالباً از انگلیسی مطلب را به دیگران هم بفرستید. این نوشته را به اختیار دیگران هم بگذارید. این نکته را پخش کنید. به اشتراک بگذارید. و ماندهای آن.

برابر هایی برای شماری عبارتها و واژه های مهمان:

غیر ممکن: ناشد یا نا ممکن
غیر قابل قبول: ناپذیرفتنی
غیر حاضر: نبوده، نیامده
بلا درنگ: یا بلاوقفه، بی درنگ
بلاشک: بی شک، بدون شک
بلاخره: سرانجام، در فرجام، در آخر

بالنسبه : کمابيش
 بالترتيب : به ترتيب ، پيهم
 بالنوبه : به نوبت
 فى الفور : بزودى ، درآن ، در زمان ، همان دم ،
 فى الجملة : ازآن همه ، ازآن ميان ، ازآن جمله ، ازآن شمار .
 فى الحال : اکنون ، حالا ، همين حالا ، همين دم
 فى المجلس : همانجا ، هماندم ، درمجلس
 بلافاصله : بى درنگ ، زود ، بزودى .
 بلامانع : شدنى
 بلکه : بل عربى وکه درى است . نخست جدانوشتن برتر است. دديگر باهم که ، شايد ، اما ، به
 خصوص ، البته معنا دارد .
 مادون : زيردست
 مافوق : بالادست ، فرادست
 ماجرا : رخداد يا رويداد ، پيش آمد ، رويکرد
 مآقع : آنچه شده ، آنچه رخ داده .
 مابين : ميان ، درميان ، بين
 من بعد : پس از اين ، بعد از اين
 منحيت : به حيث ، به گونه
 مع الوصف : باوصف آن ، بآن
 مع الاسف : با دردودريغ ، دريغا ، فسوسا
 وعده خلاف : پيمان شکن
 طبق تعامل : چنان که رواج دارد
 موجودى کردن تحويلخانه = بازيايى هست ونيست
 ترفيع = فراروى
 تقاعد = بازنشستگى
 عالى مقام = بلند جاىگاه
 دارالانشا = دبیرخانه
 احوال پرسى کردن = جوربخيرى
 صحتمندى = تندرستى ، جان جورى يا جورى دربرابر ناجورى
 مريض = بيمار ، ناجور
 مرض = بيمارى ، ناجورى
 پاسپورت = گذرنامه
 مبايل = تيلفون جيبى
 مقابله = رويارويى
 موافقت = جورآمدن ، سازگارى
 مخالفت = جورنيامدن ، ناسازگارى
 تلويحاً = درپرده ، پوشيده
 جديدالتأسيس = نو بنياد
 جعل = ساخته كارى و جعل کننده = ساخته كار
 عبورومرور = رفت و آمد ، گذشت و برگشت
 به مرور زمان = باگذشت زمان
 عندالضرورت = گاه ضرورت ، گاه نيازمندى
 عندالموقع = دروقتش ، همان زمان ، همانگاه

عنداللزوم = وقتی که باید

بدقول = پیمان شکن

ضعف: ناتوانی

قوت: توانایی

ضعیف: ناتوان

قوی: توانا، توانمند

علم: دانایی، دانش

جهل: نادانی

تفحصات: جستجوها

حفریات: کندوکاو

تجسس: پرس و پال

عدالت: بازخواست

الآن: همین دم

نه نقطه نظر و نه نکته نظر:

این عبارت گزارش حرف به حرف پاینت آف ویو است که در عوض آن دیدگاه، نظر، دید و نگاه می توان به کار برد.

شاهراه:

در این ترکیب واژه شاه خلاف شاهنامه که نامه شاهان پنداشته شده است، بزرگ و برجسته و مهم معنا دارد، همین جا باید تأکید کنم که شاهنامه هم نه به خاطر آن که نامه شاهان است، شاهنامه نامیده شده است، بل که سبب این نام گذاری بزرگی و اهمیت اثر از نگاه تیوری ادبیات است. زیرا شاهنامه در واقع نامه شاهان نه که نامه پهلوانان و پهلوانیها ی مردمان است. ما واژه شاه را همچنان در شاه راه، شاهتوت و شاهرگ و شاهکار و شاهرود و شاه جوی (نام محلی) و شاه بیت و شاه کاسه و شاهسوار و شاهباز (شاهبازی به شکارمگسی می آید) و شاهزور می بینیم و صورت تخفیف یافته آن در شهسوار، شهنایی و شهبال کاربرد دارد. شاه در این صفت های ترکیبی به معنای بزرگ، برجسته و برانزنده به کار رفته است. بر آن بنا در کاربرد واژگان بر ساخته از شاه داشتن اندیشه و ابستگی به سلطنت خطاست.

طفولیت یا طفلی:

طفلی و دامان مادر خوش بهشتی بوده است تا به پای خودروان گشتیم سرگردان شدیم واژه طفولیت را چنان که به کاربرده اند به معنای طفلی می توان به کاربرد. مگر از آنجا که واژه های کودکی و طفلی را داریم، به استعمال چنان ساختار دور از دری نیازی نیست.

مشروطیت:

چنین مصدری نه در عربی هست و نه در زبان دری اصالت دارد. و پنداشته می شود که از مشروطه ساخته شده باشد که چنان هم نیست. در لغتنامه دهخدا از ساخته های ترکان عثمانی گمان برده شده است.

معصومیت:

از مصدرهای جعلی است. به جای آن بی گناهی، پاک دامنی را می توان به کاربرد. ممنونیت: از واژه ممنون که صفت است، ساخته شده. ممنون یعنی سپاسگزار، منت دار. ممنونیت در هیچ واژه نامه یی سراغ نمی شود. از کاربرد آن خودداری شود و در آن موردها واژه سپاسگزاری و منت داری را می توان به کار برد.

مشروعیت:

این واژه اصالت دستوری ندارد. مگر زیاد به معنای برابری با شرع و سازگاری با موازین شرعی به کار می رود. بهتر خواهد بود، مشروع بودن، شرعی بودن، با شرع سازگار بودن، ومانندهای آنها به کار برده شود.

مظلومیت:

به جای این مصدر جعلی، می توان ستم کشی، مظلومی را به کاربرد. معلولیت و معیوبیت و ممنوعیت: چنین واژه ها در زبان نیست. از کاربرد آنها خود دری شود و گاه ضرورت معلول بودن و معیوب بودن و ممنوع بودن یا معیوبی و معلولی و ممنوعی را می توان به کاربرد.

معصومیت:

به جای این مصدر جعلی، می توان بی گناهی، پاکدامنی، معصومی و معصوم بودن را به کاربرد. محرومیت: مصدر جعلی است. به جای آن بی نصیبی، بی بهرگی، نامرادی و محروم بودن یا محرومی را به کار می توان برد.

ممنوعیت:

این واژه که کاربرد دارد مگر در هیچ فرهنگی سراغ نمی توان کرد، بهتر است به کار نرود و در عوض بازدارندگی، بازداری،

کاندیدا یا کاندید:

کاندید وکالت شورا و کاندید ریاست جمهوری و کاندید فلان مقام و کرسی دیگر سخت رواج یافته است که از کاربرد آن نامزد فلان مقام و موقف در نظر می باشد. اشتباهی که به کار رفته این است که به معنای نامزد و داوطلب فلان مقام و کرسی کاندیدا است نه کاندید.

: candidat

کاندیدا واژه فرانسوی است و همین طور می باید کاندیدای وکالت و کاندیدای ریاست و دیگر گفت و نوشت.

: candide

کاندید هم واژه فرانسوی است که احمق، ساده لوح و خوش باور معنا دارد، پس از کاربرد آن به جای نامزد و داوطلب فلان کرسی پرهیز باید کرد.

ادامه دارد

داکتر اسدالله «حبيب»

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی